

دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۸ • ۳ ذی الحجه ۱۴۴۰ • ۵ آگوست ۲۰۱۹

اخبار

موزه لوور رکورد آمار بیشترین بازدیدکننده را شکست

بر اساس همین آمار این موزه تنها در شش ماه نخست سال ۲۰۱۸ میلادی ۵ میلیون بازدیدکننده داشته‌است. بر اساس همین خبر در سال ۲۰۱۷ بیش از ۸ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر از این موزه دیدن کردند که این رقم نسبت به سال میلادی قبل ۹/۵ درصد بیش تر می باشد.

بر اساس همین آمار موزه ملی چین در پکن با ۸ میلیون بازدیدکننده، موزه هوا فضای واشنگتن و موزه متروپولیتن نیویورک به ترتیب در جایگاه های دوم و سوم جهانی قرار دارند.

در فهرست ۲۰ مرکز فرهنگی بر بازدیدکننده در جهان همچنین نام مرکز «ژژو» به‌پیدود» با ۳/۸ میلیون نفر بازدیدکننده در جایگاه بیستم نیز دیده می شود.

در بخش پارک های تفریحی نیز پارک دیزنی لند پاریس با ۹/۶ میلیون بازدیدکننده، یورو پارک آلمان با ۵/۷ میلیون نفر و پارک استودیو والت دسنی آمریکا با ۵/۲ میلیون نفر به ترتیب در جایگاه های ۱۲، ۲۱ و ۲۲ این دسته بندی قرار دارند

شب شعر طنز «ترامپیت» با حضور شاعران انقلاب
شب شعر طنز ترامپیت سه شنبه ۱۵ مرداد ماه با حضور جمعی از طنزپردازان در فرهنگ سرای اندیشه برگزار می شود.
در این برنامه که با اجرای شهرام شکبیا همراه است، شاعرانی همچون ناصر فیض، سعید بیابانکی، عباس احمدی، محمد مهدی سیار، میلاد عرفان پور، فرهاد موحّد، محمدرضا طهماسبی، ملیحه رجایی و محمد حسین جعفریان به شعرخوانی درباره ترامپ خواهند پرداخت.

لازم به ذکر است شب شعر ترامپیت روز سه شنبه ۱۵ مرداد ماه ساعت ۱۸ در آمفی تئاتر فرهنگ سرای اندیشه برگزار میشود.
اجرای موسیقی توسط علی نصیرنژاد خواننده تمانگن گیت (متو کاخ سفید پیوهی) از دیگر برنامه های این شب شعر خواهد بود.
علاقemندان برای شرکت در این مراسم می توانند به فرهنگ سرای اندیشه واقع در خیابان ریعتی، نرسیده به (پل سیدخندان، بوستان شهید منفرد نیایی(اندیشه) مراجعه و یا برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۸۸۷۶۵۵۰۹ تماس حاصل فرمایند

از ضمیمه نشر به بلژیکی تا اثر پرفروش تاریخ
به نقل از رابرتی فرهنگی ایران در فرانسه، کتابهای مصور تن تن برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹ به عنوان ضمیمه یک روزنامه بلژیکی منتشر شد. از آن زمان تاکنون ۲۴ سری آلبوم از ماجراهای این شخصیت داستانی منتشر شده است و تا به امروز هیچ کتاب دیگری در این سری از کتابها نتوانسته است تا به این میزان مورد توجه و علاقه خوانندگان و ناشران قرار گیرد. تن تن شخصیت داستانی است که توسط نویسنده بلژیکی به نام «ارژه» خلق شد که داستان‌های خود را در قالب ماجراهای تن تن منتشر کرد. اولین بار کتاب‌های تن تن به عنوان ضمیمه یک نشریه بلژیکی در سال ۱۹۲۹ منتشر شد. نخستین مجموعه از این کتب «تن تن در شوری» نام داشت. یادآور می‌شود که تنها طی سال‌های ۱۹۲۹ الی ۲۰۰۹ بیش از ۲۳۰ میلیون نسخه از آلبوم‌های تن تن به ۹۰ زبان مختلف منتشر شد.ارژه، خالق تن تن در سال ۱۹۰۷ متولد شد. او آموزش رسمی هنری ندیده بود، ولی پس از ترک مدرسه، ابتدا به‌عنوان گرافیس‌ت شروع به کار کرد و به دنبال آن از سال ۱۹۲۹ تا هنگام مرگش در سال ۱۹۸۳ به خلق ماجراهای تن‌تن (tin tin) مشغول بود. ارژه در اواخر عمرش شدیداً از مخلوقش تن‌تن، زده شده بود و حتی در یک مرحله از تن‌تن به خاطر شکاری که در یک عمر هنری بر رویش گذاشته بود تنفر پیدا کرد.

با حضور احمد شاکری نویسنده و منتقد ادبی؛ **کتاب داستان «مهاجر کوچک» محمدرضا سرشار نقد و بررسی می‌شود**
کتاب داستان «مهاجر کوچک» نوشته محمدرضا سرشار به همت معاونت پژوهش و آموزش حوزه هنری نقد و بررسی می‌شود. نشست نقد و بررسی کتاب داستان «مهاجر کوچک» نوشته محمدرضا سرشار با حضور نویسنده اثر و احمد شاکری نویسنده و منتقد ادبی روز سه‌شنبه ۱۵ مرداد ساعت ۱۴:۳۰ در ساختمان «الف» معاونت پژوهش و آموزش حوزه هنری برگزار می‌شود.
محمدرضا سرشار به پل حافظ مراجعه کنند. «مهاجر کوچک» داستانی درباره جنگ تحمیلی برای نوجوانان است که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۰ صورت گرفت و طی سالیانی که از انتشارش می‌گذرد، با انتشار چاپ یازدهم آن مجموع شمارگان چاپ‌اش به ۱۷۷۲۰۰ نسخه می‌رسد.این کتاب موفق به دریافت شش جایزه در سطح کشور شده است که می‌توان به برنده لوح زرین و دیپلم افتخار از نخستین جشنواره کتاب کودک و نوجوان اکنون پرورش کتاب کودکان و نوجوانان به عنوان بهترین کتاب داستان منتشره در باره دفاع مقدس برای نوجوانان در دهه اول انقلاب اشاره کرد. مهاجر کوچک یکی از ده کتاب برگزیده دهه نخست پس از پیروزی انقلاب، به به انتخاب مشترک مجله‌های کیهان بچه‌ها و سروش نوجوان است.
گفتنی است، نشست نقد و بررسی کتاب داستان «مهاجر کوچک» نوشته محمدرضا سرشار با حضور نویسنده اثر و احمد شاکری نویسنده و منتقد ادبی روز سه‌شنبه ۱۵ مرداد ساعت ۱۴:۳۰ در ساختمان «الف» معاونت پژوهش و آموزش حوزه هنری برگزار می‌شود.

تایستان که می‌شود دلبری‌هایش را به اوج می‌رساند، یا شاید حوالی این روزهای مردادی بشود با این زیبایی خفته در دل آلپ ایران چشم در چشم شد.

برای دیدار با جاذبه برفی این روزهای تابستانی راهی مسیر می‌شویم. برف و تابستان پارادوکسی است که گردشگران زیادی را از شهرهای مختلف به‌پای یخی اشتراک‌نکوه می‌کشاند. اشتراک‌نکوه حالا روزهای سرخوشی تابستانی را با چشمه‌های برفی‌اش به تماشا نشسته است.

بسته به‌وسیله تقلیه‌ای که انتخاب می‌کنی مسیر از خرم‌آباد تا شهر ازنا را بین دو تا ۴ ساعت می‌توانی طی کنی تا به شهر کوچک و البته خنک و صمیمی ازنا برسی. ما که همراه داریم با مینی‌بوس راهی مسیر شده‌ایم و همین سقف زمان صرف شده را برایمان به ارمغان آورده است. شاید هم فرصتی است که غرق زیبایی مسیر جاده شویم.

سلام خنک آلپ ایران!

وقتی هوای دورود از پنجره ماشین در میزند و لابه‌لای صورت مسافران می‌چرخد منوجه می‌شوی که خنکی تابستان در دامنه‌های اشتراک‌نکوه حرف گزافی نبوده است، هر چه بیشتر به دامن سرسبز و برفی‌اش نزدیک‌تر می‌شوی سلام آلپ ایران خنک‌تر می‌شود و نگاه مردمانش گرم‌تر.

برای صبحانه توی یکی از پارک‌های شهر دورود بساط می‌کنیم، خنکی هوا به امکانات محدود و شلختگی پارک در می‌شود، کاش دوستی از آستین همت متولیان بیرون بیاید و حال این پارک در مسیر مسافران این جاده را بهتر کند.

حوالی ساعت ۹ صبح است و کمی بالاتر از بساط صبحانه ما مرد ژولیده‌ای روی صندلی پارک خواب هفت‌پادشاه را که نه ولی شاید خواب هفت گدا را ببیند، خوابی عمیق که حتی بالشت سفت و تلخ زیر سرش هم از شیرینی دم‌صبح آن نمی‌کاهد.

دوباره خود را به دست تکان‌های ماشین می‌سپاریم. به شهر ازنا برسیم، شهر کوچکی که نظم در ساختار شهری و لبخند روی لب مردمانش حس خوب سفر را دوچندان می‌کند، مسیر جاده تونل برفی را سؤال می‌کنیم و دستی به گرمی مسیر را با انگشتش کُرکوی می‌کند و نشان می‌دهد. **خروشان و دلبر**
ابتدای مسیر فرعی تا روستای دره تخت و تونل برفی را صدای شرشر رودخانه‌ای نشان می‌دهد که بوی برف با خود به پایین‌دست آورده است، همان‌قدر زیبا، همان‌قدر خنک و همان‌قدر خروشان و دلبر.

دست رودخانه را که بغیری ما را به دامن اشتراک‌نکوه خواهد رساند، دست در دست چشمه‌های جوشان آلپ ایران به می‌افتیم تا به سرچشمه برفی آن برسیم. کنار جاده مردمان روستایی در حال برداشت محصول هستند، هرچه که هست و هر چه قدر که هست لیخند روستایی و دست تکان دانه‌هایشان هم خستگی آن‌ها را می‌کاهد و هم دل ما را از روزمرگی‌ها می‌تکاند.

باغات «سرسبز» و زمین‌های «سبز سر»، جاده را در آغوش گرفته‌اند، گاهی سایه درخت‌ها روی تن جاده دست می‌کشد و کمی از التهاب گرمای مردامده کم می‌کند. پنجره همچنان نسیم خنک تابستانی را هدایت و با آفتاب مردامده مرافعه کرده و پیروزمندانۀ عرق تابستان را سرد می‌کند.

به روستای دره تخت که می‌رسیم مغازه‌ها و خانه‌ها و ویلاها خودشان رد پای گردشگری را



فریاد می‌زنند. هرجایی که مقصد مسافران باشد حتماً سُر‌نکله ویلاها و مغازه‌های رنگارنگ خوراکی و میوه پیدا می‌شود. راننده ترمز می‌کند و با مرد روستایی مسیر را چک می‌کند تا مطمئن‌تر گاز دهد.

وارد جاده‌ای خاکی می‌شویم و ترمز و گاز‌های راننده خاک را بلند می‌کند تا پنجره این بار سرفه کند. دست‌اندازها نشان می‌دهد که راه را درست می‌رویم، هر دفعه که بالا و پایین می‌شویم صدای مسافری که کم‌ر درد دارد بلند می‌شود و زنی که سرش به سقف مینی‌بوس خورده به راننده تذکر می‌دهد؛ ولی جاده آسفالت نشده تونل برفی خودش شاید به بکری منطقه تا حدودی کمک کرده است تا عمده افرادی که راهی اینجا می‌شوند طبیعت گردان باشند.

جدال گرما و نسیم

دروازه‌ای آهنی نشان می‌دهد که به ابتدای مسیر تونل برفی رسیده‌ایم، ماشین را زیر سایه درختان پایین‌دست پارک می‌کنیم و پیاده می‌شویم. کمی استراحت از سفر مینی‌بوسی‌مان مسافران را مهیای قدم گذاشتن در مسیر اصلی می‌کند.

مرد راهنما می‌گوید کوله سبک بردارید، آب همراهتان باشید، کرم ضد آفتاب و کلاه و عینک آفتابی کم لازم است، کوله‌های درشت‌تر را نزد ماشین به امانت می‌گذاریم و سبک‌بار در امتداد مسیر فنس هایی که آغاز را نشان می‌دهند به راه می‌افزیم.

راهنما می‌گوید دست‌کم یک ساعت پیاده‌روی داریم، آن‌هم در مسیری کوهستانی و سخت؛ این را می‌گوید که تکلیف‌مان روشن شود که قرار نیست رسیدن به دامن زیبای آلپ ایران آن‌قدرها هم آسان باشد.

اول مسیر از ذوق قدم‌هایمان تند است و گاهی به دودین هم می‌رسد، می‌خواهیم جلودار مسافران مسیر باشیم و یادم‌ان می‌رود همه انرژی‌مان را نباید همین‌جا خرج کنیم، هرچه‌در پیش می‌رویم مسیر سخت‌تر و گرما و نسیم مرافعه‌شان عمیق‌تر می‌شود.

پشت به آفتاب که می‌روی خورشید توناش را می‌گذارد که عرق‌ریزان به راه بیندازد، برمی‌گردد که چشم در چشمش شوی نسیم عرق‌ت را خشک می‌کند، به شوخی به هم‌سفرم می‌گویم: «عجب کولر طبیعی دارد این مردامده آلپ ایران».

مقصد دور نیست

مسیر سخت است و گاهی مجبوری در کنار دره‌ای نه‌چندان عمیق با وسواس پاهایت را جابجا

تب و لرز تابستان در قلب آلپ ایران

که اینجا مردادماه به برف نشسته است



کنی، یکی از مسافران پایش می‌گیرد و کمی سر می‌خورد تا دست کمک مسافر دیگری دوباره او را به مسیر بازگرداند.

صدای رودخانه همچنان مسیر را خوشایند کرده است، رودخانه‌ای که در ته دره خودش را به صخره‌ها و سنگ‌ها می‌کوبد تا نشاط بدهد و مسافران را دلگرم کند و بگوید پیش بروید که مقصد دور نیست.

در چند قسمت مسیر مجبور می‌شویم که از رودخانه عبور کنیم، برای عبور از رودخانه مسیره‌ای کمک‌عق را راهنما نشان می‌دهد و مسافران به آب می‌زنند، آن‌هم چه آبِ! پاهایی که حالا در طول مسیر گرمی‌شان شده است وقتی به تن رودخانه سپرده می‌شوند به نقطه انجماد می‌رسند، همین‌قدر باورنکردنی! وقتی از رودخانه بیرون می‌زنی نوک انگشتانت را حس نمی‌کنی، انگار که سردترین ماه زمستان را بدون کفش روی یخ و برف‌ها قدم زده باشی.

قله لیخند می‌زند

نزدیکی‌های قله که می‌شویم مرد راهنما انگشت اشاره‌اش را به سمت بالا نشانه می‌رود و می‌گوید: تکه‌های برف را می‌بینید، مقصد نزدیک است. به شوخی با خستگی زیادی که حاصل یک ساعت پیاده‌روی از گردنه‌های سخت است می‌گویم: به ما امید می‌دهی یا واقعاً قرار است به برف برسیم؟ مرد راهنما می‌خندد و من هم می‌خندم و قله هم به ما لیخند می‌زند.

نزدیکی‌های قله مسیر صخره‌ای‌تر و سخت‌تر می‌شود، قرار است به جدال صخره و آب یخ رودخانه برویم، چشمه‌ها از دل کوه بیرون می‌آیند و برف آب‌شده را روی کوه و صخره می‌پاشد، پاهایمان آن‌قدر گرم و سرد شده که انگار ترک برداشته‌اند، باین‌حال به امید رسیدن به مقصد نهایی بازمهم به دل رودخانه می‌زنیم و پاهایمان دوباره یخی می‌شود و کفش‌هایمان پراب.

صخره‌ها را یکی‌یکی با سختی کنار می‌زنیم تا دلبرجان رخ نمی‌اد و چهره برفی‌اش را جلوه‌گر می‌کند، بوی یخ و برف خودش را به ما می‌رساند و سلام می‌کند، می‌گوید کم جلوتر بیا تا برایت داستان سرمای تابستانی را تعریف کنم!

با تونل برفی چشم در چشم می‌شویم، دستی به دیوارهای برفی‌اش می‌کشیم و انگشتانمان را بعد «ها» می‌کنیم. از دیوارها و سقف تونل دانه‌های برف آب‌شده روی صورت و لباسمان می‌چکد، حس می‌کنی که ز زمستانی‌ترین روز زمستان پالتو لازم شده‌ای، به همان اندازه سرد و به همان اندازه نمناک.

در هتل انقلاب تهران اتفاق می‌افتد

برپایی کارگاه آموزشی مد، فروش و هویت‌بخشی برند

مهم‌ترین مباحث موردنظر در این کارگاه آموزشی سه‌روزه است و بالغ بر ۹۰ نفر در این کارگاه حضور به هم خواهند رساند.

اسکویی بر لزوم تمرکز هر چه بیشتر بر تخصص‌های کلیدی جریان مارکتینگ در کشور اشاره و تصریح کرد: برندسازی و بازاریابی دو بخش مکمل در رشد کسب‌وکارها محسوب می‌شوند و این‌ها بخش‌هایی هستند که در کنار یکدیگر باهدف شناساندن هرچه بیشتر فعالان این حوزه به مخاطبان نقش مهمی ایفا می‌کنند.

او با تأکید بر لزوم توجه هر چه بیشتر بر عنوان این دوره کارگاه آموزشی و مباحث مرتبط به جریانات «مد، فروش و هویت‌بخشی برند» اذعان کرد: برندسازی و بازاریابی در جهت افزایش آگاهی حرکت می‌کنند و آن‌ها با ترکیب با بخش‌های فروش و روابط عمومی، ستون‌های چهارگانه‌ای برای کسب‌وکارها تشکیل داده‌اند که تمرکز اصلی فعالیت‌ها را از آن خود می‌کنند.

اسکویی در ادامه گفت: نمایش یک اثر از شرکت‌کنندگانی که صاحب برند معتبر هستند از دیگر برنامه‌های ما در این رویداد است و سه استعداد برتر نیز توسط مدرسان این دوره آموزشی انتخاب و به

تراز گردشگری ایران زیارتی است

لازم را به دنبال نخواهد داشت بلکه منجر به ناراضایتی عمومی به سبب عدم ارائه خدمات مناسب به بیماران تحت پوشش بیمه و غیره می شود.

از طرفی به دلیل سهولت رفت و آمد، هم زبانی و تقارب فرهنگی کشورهای همسایه با استان های مرزی در گردشگری سلامت؛ فرصتی ایجاد شده که متولیان امر باید نهایت استفاده را ببرند تا تعداد گردشگران خارجی این بخش افزایش پیدا کند.

اکثر گردشگران ورودی به ایران، عراقی هستند و از طرفی بیشترین سفرهای گردشگران ایرانی به کشور عراق برای زیارت عتبات عالیات و شرکت در بزرگترین گردشگری مذهبی جهان یعنی راه ابراهیمیایی (ربعین هست. با نگاه فرهنگی اجتماعی به وضعیت

گردشگری ایران در سال ۱۳۹۷ به خوبی مشخص است، گونه غالب گردشگری ورودی و خروجی ایران، زیارتی است که بار مثبت و معنوی بالایی دارد.

اخبار سازمان حج و زیارت حاکی از فعالیت بالعکس این سازمان بر خلاف رویه گذشته در جذب زائران خارجی است و شرکت مرکزی گذشتہ خدمات زیارتی سراسر ایران علاوه بر اعزام زائران ایرانی به مقاصد زیارتی خارج از کشور، ملزم به جذب زائران خارجی جهت ورود به امکان

حکایت «تب و لرز» تابستانی

بعضی از مسافران روی سقف تونل می‌روند و دره بالا را به انتها می‌رسانند، برخی هم راهی انتهایی تونل می‌شوند، با گوشی‌هایی که چراغ‌قوه‌شان را روشن کرده‌اند مسیر تاریک را پیش می‌روند، صدای مرد راهنما می‌آید که هشدار می‌دهد: خیلی عقب نروید، احتمال ریزش وجود دارد!

اینجا در دامنه‌های برفی آلپ ایران، در تابستانی‌ترین روزهای تابستان، زمستانی‌ترین سفرمان را تجربه می‌کنیم. سوز سرمای تونل گاهی ما را می‌لرزاند، مسیر و مقصد این جاذبه حکایت «تب و لرز» است، تپ‌وتاپ مسیر را در سایه دیوارهای تونل برفی به لرز نشسته‌ایم!

یک بطری آب برف لطفا!

از یکی از قندیل‌های دیوارهای غار آب شرشر پایین می‌آید، گردشگری دهانش را زیر آب می‌گیرد و عطش می‌نشاند، بطری‌هایمان که خالی شده‌اند را از سرچشمه، پر از آب خنک و گواری چشمه‌های اشتراک‌نکوه می‌کنیم تا در مسیر برگشت به کارمان بیاید، اشتراک‌نکوه تعارف می‌زند: بفرمایید آب معدنی طبیعی!

یک‌ساعتی همین حوالی پرسه می‌زنیم و تونل را وارانداژ می‌کنیم، عده‌ای عکس می‌گیرند، عده‌ای جیغ و فریادشان را داخل تونل رها می‌کنند و مرد گردشگری کمی پایین‌تر در کنار صخره‌ای بساط

المت به ما کرده است!

بالای سر تونل روی صخره‌ای گردشگران را به تماشا می‌نشینم، به مسیر برگشت که فکر می‌کنم خستگی برایم دست تکان می‌دهد، به تونل که چشم می‌اندارم غصه سختی مسیر پر می‌کند.

همین‌طور که نگاهمان به آدم‌ها گره‌خورده، زن میان‌سالی برای بالا آمدن از صخره کناری کمک می‌طلبد و دستمان را به سمت خودش می‌کشد، خستگی مسیر رفت را کنار تونل برفی به در می‌کنیم، مرد راهنما سوت می‌زند که همه جمع شوند و عکس یادگاری بگیرند.

مسیر تا قالب یخی آلپ ایران

ماجرای دیدار دلبر تابستانی آلپ ایران رو به اتمام است و باید از تونل برفی خداحافظی کنیم، دوباره پاهایمان را به رودخانه سرد می‌سپاریم و از صخره‌ها پایین می‌رویم، هم‌سفرم می‌گوید قرار بعدی دیدار «گهر» تکین آلپ ایران، دریاچه‌ای که برای خودش شهرتی جهانی دست‌وپا کرده است، مردی با لپچه جنوبی پشت سر ماست، خودش را وسط می‌اندازد و می‌گوید اگر بخواهیم امروز راهی گهر شویم مسیر کدام است... آلپ ایران آن‌قدر دلبرانه مسافران را گرفتار کرده که به این زودی‌ها دل نمی‌کنند.

روز از نیمه‌های ظهر هم گذشته است و باید زیر آفتاب مردادی‌ترین فصل تابستان مسیر برگشت را از همان صخره‌های سخت دنبال کنیم، هرچه‌در از نگاه برفی اشتراک‌نکوه دور می‌شویم خورشید به ما سخت‌تر می‌گیرد، حسن برگشتمان این است که حالا کولر طبیعی اشتراک‌نکوه از پشت سر خنکایش را برای بدرقه فرستاده است.

حوالی ساعت ۱۴ به پایین قله و ابتدای مسیر برمی‌گردیم، بوی کباب کمی گرسنگی و خستگی‌مان را التیام می‌بخشد؛ زیر سایه درختان و با آهنگ زیبای رودخانه دلی از عزا درمی‌آوردیم! مرد راهنما بشقاب‌های غذا را دست‌به‌دست می‌کند و همان وسط ظهر می‌گوید تا ساعت ۱۷ ماجرایتان را با این سفر تمام کنید که قرار است همان حوالی برگردیم



چرخه تولید معرفی خواهند شد.

دبیر اجرایی نخستین کارگاه آموزشی مد، بازاریابی دیجیتال و برندسازی در خاتمه از همراهی و همکاری کارگروه ساماندهی مد و لباس کشور و پلیس اماکن و امنیت در راستای برپایی این دوره آموزشی تقدیر کرد

اخبار

معرفی یک کتاب جدید

انتشار روایت زندگی سرلشکر بهبودی در «عصر عاشقی»

«عصر عاشقی» عنوان کتابی است که به قلم پوریا ریوندی، بر اساس زندگی شهید سرلشکر بدایار بهبودی، فرمانده گردان ۱۱۹ پیاده مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی ارتش جمهوری اسلامی ایران نوشته شده است. او ۲۵ آبان ۱۳۶۳ در منطقه عملیاتی میمک به شهادت رسید.

این کتاب با روایتی از دل‌نگرانی‌ها و اضطراب همسر بدایار بهبودی به واسطه خوابی که دیده بود، آغاز می‌شود: «...شب جمعه خواب دیدم بدایار داماد شده و کتو شلوار شیکی تنش کرده» این را که گفت، به اطلس نگاه کرد که لیخند می‌زد. خب؟ حتما دعوتان هم شده؟ – نه به آنجا نکشید. نمی‌دانم من از لجم چه دستی می‌زدم که مثلا من خیلالم نیستم!... (صفحه ۱۷)»
در ادامه ماجرا از دوران کودکی، تحصیل و مهاجرت به تهران و ورود به دانشکده افسری پی گرفته می‌شود: «سال ۱۳۴۹ یکی از بهترین سال‌های زندگی بدایار بود؛ او به آرزویش رسیده بود، حالا با غرور در دانشکده افسری، دنیای را تجربه می‌کرد که با تمام اندوخته‌هایش فرق داشت.»(صفحه ۲۷»

روایت‌ها از میانه کتاب به بعد، ماجرای خواستگاری، ازدواج، تولد فرزندان، بیحوه انقلاب از بیان می‌کنند و تقریباً از نیمه دوم کتاب روایت سال‌های جنگ تحمیلی و در خلال آن برخی فعالیت‌های اجتماعی شهید آغاز می‌شود: «بدایار همان موقع پوشه‌ای را روی زمین گذاشت و نخوده‌های که تا توی کلاه بود، دانه دانه روی آن چید. موقعیت عملیات، نحوه چیدمان گروهان، تعداد آربی جی‌زن‌ها، طرز استقرار تیربارچی‌ها و محل استقرار فرمانده، معاون و ... را توضیح داد. حرف‌هایش که تمام شد، به پوشه و نخوده‌ها رویش اشاره کرد و گفت: «این‌ها را جمع کن و پیش خودت نگه دار. الان باید برای شناسایی منطقه برویم.»...

کتاب «عصر عاشقی» انتشارات سوره سبز با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، قطع رقعی، ۱۳۶ صفحه، مصور و به بهای ۱۳هزار و ۸۰۰ تومان روانه بازار نشر کرده است.

برگزاری دوره تخصصی «طراحی نما» در مرکز معماری

دوره آموزشی «طراحی نما» طی ۱۳ جلسه در مرکز معماری ایران، برگزار می‌شود و براساس اعلام مرکز معماری ایران پذیرش در دوره منوط به موفقیت در مصاحبه است، بنابراین پیش از شروع دوره متقاضیان ارزیابی خواهند شد.

همچنین هدف از برگزاری دوره، تخصص یافتن در طراحی یک ساختمان ۵ تا ۶ طبقه با کاربری مسکونی، درک عناصر زیبایی‌شناسانه در طراحی نما، شناخت و طراحی جزئیات اجرایی لازم در طراحی نما و همچنین آشنایی با قوانین طراحی و تهیه نقشه‌های اجرایی و همچنین ارائه حرفه‌ای پروژه به کارفرما است.

این دوره‌ها طی ۶۵ ساعت و ۱۳ جلسه برگزار می‌شود. مفاد این دوره عبارتند از: ترکیب‌بندی در نما، شناخت محورهای تعادل، نقاط جذب، محورهای زمین، انطباق نما با کاربری، آیت‌های مختص نماهای مسکونی، تجاری و اداری، مبانی نورپردازی در نما، روز (سایه اندازی)، شب (لایت واشر)، آشنایی با اجرای نماهای خشک، مصالح شناسی کاربردی، مصالح مورد استفاده در نما به صورت رایج، بررسی سبکی و سنگینی مصالح در ترکیب‌بندی نما، کنترل مصالح و رنگ در پلان اول و دوم در نما، معرفی جزئیات اجرایی رایج در نماسازی (اسکلت فولادی و بتنی)، آموزش مدلینگ اسکچ آپ، آموزش پست پردازش و پوزانته در نما و معرفی قوانین و ضوابط طراحی نما است.

در این دوره آموزشی، دانیال صدیقی، علی تیرگان و محمدرضا کدخدا به عنوان مدرس حضور دارند.

دوره آموزشی طراحی نما، یکشنبه‌ها از ساعت ۱۶ الی ۲۱ طی ۱۳ جلسه در مرکز معماری ایران واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان قائم مقام فرانهای، کوچه دهم، پلاک ۱۸ برگزار می‌شود

آقای قوچانی!د ر دادگاه باید حل شود؟

بیژن اشتری مترجم پرکار ایرانی صبح روز یکشنبه ۱۳ مرداد ماه با شکایت غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران و دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی به دادسرای فرهنگ و رسانه می‌رود.

اشتری این خبر را در آخرین پست اینستاگرامی خود اعلام کرده و در ذیل آن نوشته است که با همراهی محمدعلی جعفریه مدیر نشر ثالث به عنوان همراه به دادسرا مراجعه خواهد کرد.

اشتری چندی قبل و همزان با طرح موضوعات مختلف درباره پرونده محمد علی نجفی در پستی در صفحه خود شبکه اجتماعی اینستاگرام به بیان شباهت‌هایی میان جعفری و کرباسچی پرداخته بود که با اعتراض کرباسچی این پست را حذف کرد.

تکته قابل توجه در این مساله کامنت محمد قوچانی عضو حزب کارگزاران و سردبیر روزنامه سازندگی است که با واکنش به این خبر اشتری عنوان کرده است: من همه تلاشم را می‌کنم که با توضیح حضرت‌تعالی که از مترجمان زنده کشور هستند مشکل حل شود.

این پاسخ قوچانی با واکنش محمد علی جعفریه نیز روبرو شده است که در پاسخ به قوچانی عنوان کرده است: آقای قوچانی در دادگاه باید حل شود؟